

نقش شکرگزاری در زندگی

حجت الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد*

اشاره

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: «شكر النعم يزيد في الرزق»^۱.
من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسان تو را شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد^۲
اثر شکرگزاری، افزایش نعمت‌هاست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ
رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۳ «اگر واقعاً
سپاس‌گزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد؛ و اگر ناسپاسی نمایید،
قطعاً عذاب من سخت خواهد بود». یکی از راه‌های مهم افزایش برکت، رحمت
و عزت در زندگی، سپاس‌گزاری و شکر نعمت‌های الهی است.
امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «یکی از راه‌های خیر و برکت و فزونی نعمت،
شکرگزاری نعمت‌ها است». برای کسانی که به دنبال رزق بابرکت هستند، یکی

* نخبه تبلیغی حوزه علمیه قم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۲. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، رباعی ۲۱۱.

۳. ابراهیم، آیه ۷.

از راها «شکرگزاری» است.

«شکر» در لغت به معنای «یادآوری و تصوّر نعمت و اظهار آن نعمت» است؛ و نقطهٔ مقابل آن، «کفر» است که به معنای «فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن» است.^۱ مفهوم شکر، همان اظهار نعمت منعم با اقرار و اعتراف به قلب و زبان است.^۲ ما می‌خواهیم، بنده‌های شکور و سپاسگزاری باشیم، چطور شکر خدا را به جا آوریم؟ در کلام معصومان علیهم‌السلام، شکرگزاری دارای مراحلی شامل شکر قلبی، شکر زبانی و شکر عملی است.

مراحل شکرگزاری

۱. شکر قلبی

شکر قلبی به این معنا است که تصویر و یاد نعمت، در ذهن و دل باشد. مرتبهٔ قلبی شکر، فهم و شناخت نعمت است و این که نعمت، محصول عطا و لطف و رحمت خداوند است.

در روایت می‌خوانیم که یکی از مهم‌ترین راه‌های شکر، معرفت و درک نعمت است. یکی از شخصیت‌های بزرگ می‌فرماید: «شُكْرُ النِّعْمِ، دَرَكُ النِّعْمِ؛ شُكْرُ الْمُنْعَمِ، دَرَكُ الْمُنْعَمِ».^۳ یعنی اگر انسان نعمت را با همهٔ وجودش درک کند، در واقع، شکر آن نعمت را به جا آورده و اگر درست خدا را بشناسد، شکر خدا را هم به جا آورده است. متأسفانه بسیاری از اوقات، هم از منعم غافل هستیم و هم از نعمت‌هایی که او مرحمت کرده است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شکر قلبی آمده است: «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ

۱. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۹، واژه‌های «شکر» و «شکرگزاری».

۳. از فرمایشات مرحوم دولابی.

عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرَكَ لِسَانَهُ». ^۱ اینکه امام فرموده اگر کسی واقعاً به نعمت عارف شود؛ عرفان غیر از علم است: ما به چیزهایی که خدا به ما داده علم داریم، ولی معرفت به آن، چیز دیگری است. به تعبیر دیگری اکنون می‌دانیم تشنگی یک چیزی است. اما ما گاهی همه وجودمان تشنه است؛ یعنی احساس تشنگی، که آن را "درک" می‌خوانیم. می‌دانیم قند یا شکر شیرین است؛ اما یک وقت آن را روی زبانمان قرار می‌دهیم و لمس و حسش می‌کنیم. عالم می‌گوید: من می‌دانم؛ عارف می‌گوید: من می‌یابم. یعنی در واقع شهود می‌کند و می‌بیند. بین علم و معرفت، فرق زیادی است.

از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ النُّعْمَةَ» یعنی وجدان کند و ببیند خدا به او چه داده است. این نعمتی که خدا به ما مرحمت کرده، چه نعمت بزرگی است. اگر واقعاً از صمیم دل درک کنیم، آن وقت، شکرش را به جا آورده‌ایم، اگر چه با زبانمان هم چیزی نگفته باشیم.

امام علیه السلام در این حدیث می‌فرماید: «کسی که خدا به او نعمتی ببخشد و او قلباً آن را بشناسد (باور کند و بپذیرد که آن نعمت از جانب خداست)، هر آینه شکر آن را ادا کرده است». معنای این حدیث، این است که خدای متعال به بنده‌اش فرموده است: همین قدر که قبول داشته باشی که نعمت‌ها از جانب من به تو رسیده است، تو را جزو شاکران قبول می‌کنم.

۲. شکر زبانی

«شکر زبانی»، به معنای ستایش زبانی نعمت‌دهنده است. شکرگزار در این مرحله، به تمجید و ثناگویی و تسبیح و تهلیل «نعمت‌دهنده» می‌پردازد و در حدّ فکر و توانش، او را ستایش می‌کند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۲، ح ۱۰۷.

روایت زیبایی است که مرحوم شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح الجنان آورده است. امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را دیدند که دعایی بسیار طولانی می خواند؛ «ادعوا بصحيفة طويلة». حضرت جمله بسیار زیبایی فرمودند:

آن خدایی که دعای طولانی را اجابت می کند، دعای کوتاه را هم اجابت می کند. من دعاها را در چهار کلمه برایت خلاصه می کنم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ»؛ ستایش، خدای را بر هر نعمتی و هر خوبی را از خدا می خواهم و از هر بدی، به خدا پناه می برم و از هر گناهی، از خدا آمرزش می طلبم.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام همه دعاها را در چهار کلمه خلاصه کردند و چهار دعای جامع و بسیار کوتاه را با چهار «کُلُّ» بیان فرمودند. «کُلُّ»، نه یک نعمت و دو نعمت، بلکه همه نعمت ها؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ؛ حمد و ستایش بر همه نعمت ها»، در روایت داریم که یکی از عوامل استجاب دعا، قدرشناسی و حمد و ستایش خداست. یعنی اول بگویم: چقدر شما خوب هستی؛ چنین و چنان هستی؛ بعد درخواستی را که دارم، به شما بگویم. این روش، خیلی اثر دارد. درباره درخواست از خدا، روایات بسیاری داریم که اول ستایش و حمد خدا باشد؛ این از عوامل مهم اجابت دعا است. در ادعیه هم این کاملاً محسوس و مشهود است. اول از همه، الحمدلله، گفته می شود؛ مثلاً در دعای افتتاح و دعای عرفه؛ و بعد از آن می گوید: این را هم به من مرحمت کنید. یعنی رحمت خدا را به جوش می آورد و به خوبی های او توجه پیدا می کند و بعد می گوید:

این‌ها را هم به من بده!

بعد از حمد او برای همه نعمت‌ها، می‌فرماید: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ»؛ یعنی خدایا همه خوبی‌ها را می‌خواهم.

سپس «وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ»؛ یعنی نه از یکی دو شر، بلکه از همه بدی‌ها و شرّها، به خدا پناه می‌برم.

در آخر هم می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ»؛ و طلب مغفرت می‌کنم از هر گناهی.

مرحوم فیض کاشانی در غزل زیبایی می‌گوید:

ز هر چه غیر یار استغفرالله ز بود مستعار استغفرالله
دمی کان بگذرد بی یاد رویش از آن دم بی‌شمار استغفرالله^۱

از هر چه گفته‌ایم، استغفرالله؛ از هر چه کرده‌ایم، استغفرالله؛ یک استغفار کامل. «وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ»، خدایا تا حالا هر خطایی، هر لغزشی، هر بدی‌ای، هر کاری کردم، از آن استغفار می‌جویم.

چه نعمت‌هایی که می‌دانیم و چه نمی‌دانیم. چه گناہانی که می‌دانیم و چه نمی‌دانیم. چه خیرهایی که می‌دانیم و نمی‌دانیم. این‌ها شکر زبانی است. البته شکر زبانی ذکرهای دیگر هم دارد، که در این باره، به بحث مفصل‌تری نیاز است. از میان همه آن ذکرها، «الحمد لله» کامل است. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تمام شکر، گفتن همین جمله است: «الحمد لله رب العالمین».^۲ شکر هر نعمتی هر چند بزرگ باشد، این است که خداوند عزّ و جلّ را بر آن حمد و سپاس گویی.^۳ ولی شکر واقعی و کامل، به درک نعمت مربوط است؛ یعنی

۱. فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل شماره ۸۴۴.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۳. همان.

اگر نعمت را واقعاً درک کنی و بشناسی، آن موقع شکر نعمت را انجام داده‌ای. همچنین در این زمینه روایت بسیار زیبایی از امام هادی علیه السلام وارد شده است که در مدخل "نعمت" در کتاب سفینه البحار آمده است. روایت از شخصی به نام ابوهاشم جعفری^۱ نقل شده که از نوادگان جعفر طیار، برادر امیرالمؤمنین علیه السلام است. وی چندین امام را درک کرده و شخصیت وارسته‌ای بوده است. می‌گوید: فقر شدیدی به من روی آورد: «أَصَابْتَنِي ضَيْقَةٌ شَدِيدَةٌ». بعضی مواقع درها بسته است. اما عرض بنده این است که خیلی چیزها را خدا به من و شما مرحمت کرده است که به آن‌ها توجه نداریم؛ آن‌ها را هم ببینیم و قدر بدانیم. چه بسا که سواره از پیاده خبر نداشته باشد. از این‌ها خبر داریم و از صمیم دل می‌پذیریم. مثلاً کسی چهل سال دارد و امکان ازدواج برای او فراهم نشده است؛ یا کسی هفتاد ساله است و هنوز مسکن ندارد. به این‌ها توجه داریم؛ ولی می‌خواهم بگویم که به داده‌ها هم توجه کنیم؛ چون این گلایه‌ها حل می‌شود و از بین می‌رود.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: فقر مالی به قدری به من فشار آورد که رفتم در گله و شکایت را نزد امام هادی علیه السلام باز کنم. اجازه گرفتم، محضر ایشان وارد شدم و نشستیم. تا خواستم باب گلایه را باز کنم، حضرت پیش دستی کردند و روی دست من زدند. فرمودند: «يَا أَبَاهَاشِمُ! أَيُّ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهَا؟»^۲ پیش خودش می‌گوید ما آمده بودیم گله و شکایت کنیم؛

۱. داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، معروف به جعفری؛ وی مردی مورد وثوق و جلیل القدر بوده و خدمت امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و حضرت صاحب الامر علیه السلام رسیده و از همه آنان روایت کرده است.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱.

حضرت آن طرف ورق را برگرداند. فرمودند: اباهاشم! آمده‌ای کدام نعمت‌های خدا را برای من شرح بدهی؟

«فَوَجُمْتُ، فَلَمْ أَدْرِ مَا أَقُولُ لَهُ؛ می‌گویند: زبانم بند آمد و ندانستم چه بگویم»، آمده بودم گله و شکایت کنم. حضرت فرمود: آمدی شکر کدام نعمت را به جا آوری؟ می‌گویند: من خیلی سکوت کردم؛ بعد حضرت خودشان سخن را شروع کردند و سه نعمت مهم خدا را برای من برشمردند:

الف) نعمت ایمان

حضرت فرمودند: اباهاشم! «رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَمَ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ؛ خداوند به تو ایمان را روزی داده و بدن تو را بر آتش حرام کرده است».^۱ «ایمان»، یعنی اصول دینت درست است. خدا را قبول داری، پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ و مبدأ و معاد را قبول داری. در بسیاری از روایات، ایمان به معنای ولایت اهل بیت و امیرالمؤمنین ﷺ به کار رفته است. امام باقر ﷺ در تفسیر ایمان در آیه ۵ سوره مائده که «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «هر کس به ایمان کافر شود، عملش تباه گشته و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود» فرمود: «الْإِيمَانُ فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَفَرُوا بِوَلَايَتِهِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ؛ مقصود از ایمان در بطن قرآن، علی بن ابی طالب ﷺ است و هر کس به ولایت ایشان کفر بورزد، به تحقیق که عملش نابود است».^۲ همچنین در منابع روایی شیعه و سنی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در روز جنگ احزاب (خندق) هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ به نبرد عمرو بن عبدود رفت،

۱. همان.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹، ح ۱۴.

فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ؛ امروز همه ایمان در برابر همه شرک آشکار شد».^۱ آری؛ علی علیه السلام معیار است. «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَرَيْتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۲ خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشید». امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از ایمان در این آیه شریفه که در نزد مؤمنان محبوب شده است، وجود مبارک مولا امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، است.^۳ خدا به تو ایمان مرحمت کرده و با این ایمان، بدنت را بر آتش جهنم حرام کرده است. این بشارت و نعمت بزرگی است: «هر که از پل بگذرد، خندان بود» فقط دوستان اهل بیت علیهم السلام چنین هستند. فقط کسانی از آتش جهنم عبور می‌کنند که محب اهل بیت باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمْ يَجْزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازٌ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ احدی از آن پل صراط عبور نمی‌کند، مگر این که سند ولایت علی بن ابی طالب را داشته باشد که بتواند از آن جا بگذرد».^۴ خوب، این جواز عبور از جهنم را خدا به تو داده است؛ یعنی محال است آتش جهنم، عاشق و دوستدار حضرت علی علیه السلام را بسوزاند. برات آزادی را خدا به او مرحمت کرده است. خدا به برکت ایمان، چنین نعمتی را به ما عطا کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَبُعْضُكَ نِفَاقٌ وَكُفْرٌ؛ یا علی! دوستی با تو ایمان و کینه‌ورزی با تو نفاق و کفر است».^۵ بنابراین، خدای بزرگ به ما لطف کرده، این

۱. برز در کتاب‌های لغت (به عنوان نمونه کتاب قاموس) چنین معنی شده است: «ظهر بعد خفاء» (ظاهر شدن چیزی بعد از آن که مخفی بود).

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۳. حجرات، آیه ۷.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

۶. همان، ص ۴۲.

نعمت بزرگ محبت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام را به ما مرحمت کرده و بدنمان را بر آتش جهنم حرام کرده است؛ یعنی محال است در آتش جهنم برود؛ نعمت بزرگی که ما به آن توجه نداریم.

ب) نعمت سلامتی

حضرت فرمودند: «وَرَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ؛ عافیت را روزی ات کرد تا بر طاعت یاری ات رساند»^۱؛ دومین نعمتی که خدای متعال به تو مرحمت کرده، عافیت و سلامتی است. این که بدنمان سالم است و با پای خودمان راه می‌رویم. به آسایشگاهی رفتیم برای معلولین سخنرانی کنم؛ بعضی از کمر به پایین قطع نخاع بودند و عده‌ای را با تخت پای سخنرانی آوردند؛ کسانی که از گردن به پایین قطع نخاع بودند. یعنی این آقا در جوانی بر اثر حادثه یا بیماری و یا در جنگ، به چنین وضعی دچار شده بود.

یکی از چیزهایی که ما را به درک نعمت می‌رساند، نگاه به افرادی است که از خیلی نعمت‌ها محرومند. البته خدا در آخرت برای آن‌ها جبران می‌کند و به آن‌ها درجه می‌دهد. باید از مشاهده مشکلات و گرفتاری آن‌ها و به نعمت‌هایی که خداوند به ما داده، بیشتر توجه کنیم. به قول مرحوم سیداحمد شبیری زنجانی: «خدایا تو را شکر می‌کنم به عدد کورهای عالم، که به من چشم دادی». یعنی به آنچه داریم، حواسمان باشد. شکر به عدد کرهای عالم، که به من گوش دادی؛ به عدد لال‌های عالم، که به من زبان دادی. عزیزانی که زبانشان لال است، چطور نماز می‌خوانند؟ همین‌طور صمّ بکم می‌ایستند؛ رکوع و سجده می‌رود بی آن‌که چیزی بگوید. قرآن را فقط نگاه می‌کند. آرزوی یک یا الله، آرزوی یک یا حسین، آرزوی یک یا زهرا، یا صاحب‌الزمان، یک «اللهم کن لولیک» را دارد.

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱.

من نمی دانم واقعاً در دل کر و لالها چه می گذرد؟ ولی واقعاً برای آنها خیلی سخت است. یعنی این قدر آرزو دارد یک یاعلی بگوید؛ ولی نمی تواند بگوید. پس این نعمت زبان را که این همه ذکر می توانم با آن بگویم، شکر کنم، الحمد لله بگویم، صلوات بفرستم، قرآن بخوانم؛ این چه نعمت بزرگی است! این نعمت زبان (گویایی)، نعمت بسیار بزرگی است. بنابراین باید به هنگام مشاهده انسانی که از نعمتی محروم است، ولی ما آن محرومیت را نداریم، بگوییم: پروردگارا! من تمسخر نمی کنم و بر خود نمی بالم، بلکه تو را برای نعمت های بزرگت نسبت به خود می ستایم.^۱

امام هادی علیه السلام به ابوهاشم جعفری فرمودند: «رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَاتَكَ عَلَى الطَّاعَةِ؛ آخدا نعمت عافیت، سلامتی، آرامش، و امنیت را به تو مرحمت کرده؛ با این به تو کمک کرده برای طاعت و بندگی خودش». بنابراین، شکرگزار و قدردان باش!

ج) نعمت قناعت

سومین نعمتی که در کلام امام هادی علیه السلام به ابوهاشم جعفری آمده، نعمت قناعت است: «وَرَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ؛^۲ خدای مهربان نعمت قناعت، عزت مندی و آبرومندی را به تو عنایت کرده است». این هم نعمت واقعاً بزرگی است. گاهی اگر آدم عزت نفس نداشته باشد، برای هر نیازی، دست گدایی دراز می کند. یا نزد این و آن آبرویش را می ریزد، یا دست نیاز دراز می کند، ولی خدا عزت نفسی به ما داده که گاهی حتی اگر مشکلات مهمی هم در کار باشد، حاضر نیستیم آبروی خود یا خانواده مان را ببریم. این نعمت عزت نفس،

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. همان.

قناعت و مناعت طبع است. گاهی به مسجد می‌رویم و در کوچه و خیابان و سر چهارراه‌ها کسی را می‌بینیم که دست‌گذاری دراز کرده است؛ با آن‌که صحیح و سالم است. با دیدن او، ما خجالت می‌کشیم. نعمتی از او گرفته شده، نعمت قناعت است. به همین دلیل، او خودش را خوار و ذلیل کرده است؛ خودش را شکسته است. ذلیل‌ترین افراد، متکدیان هستند. بنابراین، همین عزت نفسی که خدا به ما مرحمت کرده و خودمان را با آن، حفظ می‌کنیم و آبروی خودمان و دیگران را نمی‌بریم، نعمت بزرگی است. خدا نعمت عزت نفس و قناعت را به تو داده و تو را از آبروریزی و له شدن جان و روح حفظ کرده است. بعد از آن امام هادی علیه السلام فرمودند: من سه نعمت برایت شرح دادم: نعمت ایمان، نعمت عافیت و نعمت قناعت. حس کردم آمده‌ای از آن‌هایی که این همه چیز به تو مرحمت کرده، شکایت کنی. من این نعمت‌ها را برایت شرح دادم که شکایت نکنی. بعد فرمودند: من امر کردم، هزار دینار هم پول به تو بدهند، برو آن پول‌ها را بگیر.

اگر واقعاً کسی قدردان نعمات باشد، پول هم به دستش می‌رسد؛ یا خداوند در همان مالی که دارد، برکتی قرار می‌دهد که نیازهایش برآورده شود. پس یکی از مراحل شکرگزاری، شکرگزاری زبانی و قدرشناسی نعمات است.

۳. شکر عملی

شکر «عملی»، شکر کامل و ثمره دو نوع شکر قلبی و زبانی است. وقتی انسان، با دل، نعمت بودنِ نعمتی را فهمید و به زبان آن را اظهار کرد و شکر منعم را به جای آورد، حق آن است که در عمل نیز شکر خدا را آشکار کند. بنابراین، شاکر حقیقی باید نعمت‌های الهی را صرف رضا و مقصود مُنعم کند و همواره باید آگاه باشد که از نعمت‌های خدا در چه مسیری استفاده کند تا مرتکب کفران

نعمت نشود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شکر نعمت، همان دوری از محرّمات است».^۱ آری؛ شکر عملی یا رفتاری، آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است و آن را در جای مناسب خودش صرف کنیم که اگر چنین نکنیم، کفران نعمت کرده‌ایم. شکر عملی مصادیق فراوانی دارد که برای نمونه، برخی از مصادیق آن، با استناد به روایات، بیان می‌شود:

۱. سجده شکر، نماز شکر، احسان و ولیمه دادن، برخی از مصادیق شکر عملی هستند.^۲ نقل شده است که «وقتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئله‌ای به وجود می‌آمد که موجب خوشحالی یا حتی موجب نگرانی آن حضرت می‌شد، به سجده می‌رفت و برای خدا سجده شکر به جا می‌آورد».^۳

۲. عفو و گذشت در مقابل پیروزی بر دشمن، از دیگر مصادیق شکر عملی است؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعُفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»؛^۴ هنگامی که بر دشمنانت پیروز شدی، عفو و بخشش را شکرانه این پیروزی قرار بده».

۳. انفاق کردن بخشی از اموال در راه خدا نیز از مصادیق شکر عملی است؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسَنُ شُكْرِ النَّعْمِ الْأَنْعَامُ بِهَا»؛^۵ بهترین شکر نعمت‌ها، بخشیدن آن است».

۴. عبادت و نیایش در برابر پروردگار نیز طریق دیگری برای شکرگزاری

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. سید علاء‌الدین محمد گلستانه، منهج‌الیقین (شرح‌نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان)، ص ۵۴.

۳. علامه حلی، نهج‌الحق و کشف‌الصدق، ص ۴۳۲.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

۵. تمیمی آمدی، غرر‌الحکم و درر‌الکلم، ص ۱۹۵.

عملی است؛ چنان‌که در سخن امام علی علیه السلام، برای عبادت به انگیزه شکر، تعبیر عبادت آزادگان و افضل اعمال آورده شده است.^۱

گسترده‌گی نعمت‌های الهی

بسیاری از گلاویه‌ها برای مسائل مادی است. ما فکر می‌کنیم اگر به پول و دارایی برسیم، همه مشکلاتمان حل می‌شود. ولی این‌گونه نیست؛ ممکن است بعضی از مشکلات با پول حل شود؛ اما اگر مثلاً کسی در بیابان گیر کند و در آن کویر، خروارها طلا و دیگر جواهرات پرارزش نصیبش شود اما یک لیوان آب برای خوردن نداشته باشد، آن ثروت به چه درد می‌خورد! در آن‌جا، یک لیوان آب برایش از میلیاردها پول و طلا و سکه بالاتر است. زمانی در گذشته، خشکسالی بود و مثل امروز هم نمی‌توانستند از جای دیگر به آسانی گندم وارد کنند. در آن سال قحطی، زنی در شهر اصفهان چند کیلو طلا و سکه آورد و داد زد: یک جوانمرد پیدا شود همه این‌ها را از من بگیرد، یک نان به من بدهد که دارم از گرسنگی و ضعف می‌میرم. از اول تا آخر بازار هی می‌گفت: «نان، نان، نان!»، طلا هم در دستش بود. آخر بازار افتاد و مرد! خداوند چیزهایی مافوق طلا و سکه و پول به ما مرحمت کرده است که به آن‌ها توجه نداریم و قدرش را نمی‌دانیم و شکرگزار نیستیم. چه بسا در همان مشکلات مادی‌ای هم که دچارشان می‌شویم، هزاران نعمت خوابیده باشد که از آن‌ها بی‌خبریم. نوع افراد وقتی به یک مقدار پول و مقام می‌رسند، شلوغ‌کاری و گردن‌فرازی می‌کنند؛ دیگران را تحقیر می‌کنند و فخر می‌فروشند. اما همه نعمت‌های خدا در مسائل مادی خلاصه نمی‌شود. این سخن خیلی مهمی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۶: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوهُ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْآخِرِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ».

فرمودند:

اگر کسی تمام نعمت‌های خدا را در خوراک و مادیات ببیند، عملش کم و عذابش نزدیک است: «وَمَنْ لَمْ يَرَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ»^۱.

یعنی اگر کسی نعمت را فقط در طعام و خوراک و پوشاک و مسائل مادی ببیند، به عذاب نزدیک است و عمل او نیز ناچیز است. خدا میلیاردها نعمت مافوق مسائل مادی به ما مرحمت کرده است؛ از جمله آن‌ها نعمت ولایت، امنیت و عافیت است. فقط باید آن‌ها را درک کنیم؛ و بعد بی اختیار به سجده می‌رویم، بی اختیار نماز می‌خوانیم و بی اختیار عاشق خدا می‌شویم.

نعمت ولایت

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه داشت: من فقیر و بی پول هستم. به قول امروزی‌ها قسط عقب‌افتاده دارم، و وضعم چنین و چنان است! حضرت فرمودند: «مَا أَعْرِفُكَ فَقِيراً؛ گمان نمی‌کنم شما فقیر باشید»^۲. عرض کرد: آقا مثل این که شما متوجه نشدید؛ مشکل مالی دارم؛ و خدا می‌داند چقدر قرض دارم. در روایت داریم که مکرر برای حضرت شرح می‌داد، حضرت هم در مقابل، «یک‌کذبه» می‌گفت. خیلی عجیب است که امام معصوم حرف کسی را قبول نکند. آن فرد دائم پافشاری می‌کرد که «أنا فقیر!»! ملاعبداللہ کلام بسیار زیبایی دارد که می‌گوید مواظب باشیم مسائل و مشکلاتمان را به زبان نیاوریم. می‌گوید: خود را زیاد محروم معرفی کردن، محرومیت می‌آورد. اگر دائماً

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

بگویند «من مریض هستم»، مریض هم نباشید، مریض می شوید. بگویند «فقیرم، گدایم»، فقیر می شوید. یعنی با فال بد زدن، تکرار و تلقین کردن، فقیر هم نباشید، فقیر می شوید. به تعبیر معصوم علیه السلام: «الْبَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ»^۱. اگر محروم هم نباشید ولی دائم بگویند محروم، محرومتان می کنند یا محروم می شوید.

آن شخص از این دسته بود. پیوسته می گفت: «أنا فقير؛ چنانم، و چنینم». حضرت هم «یکذِّبُه»؛ تکذیبش می کرد. به قول امروزی‌ها به حضرت عرض کرد: عجب گیری افتادیم! من واقعاً بی پولم و شما چطور می گویند: من فقیر نیستم؛ «مَا أَعْرِفُكَ فَقِيرًا». حضرت فرمودند: شما ولایت ما را داری یا نداری؟ گفت: بله؛ دارم. جدم حضرت علی علیه السلام را دوست داری؟ بله. ما را دوست داری؟ بله. فرمودند: اگر کسی پیدا شود و بگوید: من هزار دینار به تو پول می دهم، از حضرت علی علیه السلام و از اهل بیت علیهم السلام تبری بجو. حاضری؟ گفت: نه. حضرت مبلغ را بیشتر کردند. چند هزار دینار! ده هزار دینار، میلیون دینار، همین طور آلف و الوف...؛ آیا حاضر هستی ولایت ما را بفروشی و از ما تبری بجویی؟ من همه دنیا را به پایت می ریزم؛ حاضری؟ گفت: نه آقا؛ قسم خورد: «يَحْلِفُ أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ؛ والله حاضر نیستم». حضرت فرمودند: من یک نعمت خدا را برایت شرح دادم که "ولایت" ما است. تو حاضر نیستی با آلف و الوف و دینار این‌ها را بفروشی. آن وقت چطور این قدر می گویی: من ندارم! حضرت فرمود: کسی که متاعی با خود دارد که به این همه پول نمی فروشد، او فقیر است؟ «مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ؟»^۲ به داشته‌هایت هم نگاه کن!

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

نعمت امنیت

یکی از علما خدمت یکی از بزرگان رسید و گفت: من می‌خواهم مشاهد بروم؛ کاری ندارید؟ ایشان گفتند: سلام مرا به امام رضا علیه‌السلام برسان و به امام رضا عرض کن: ای علی بن موسی الرضا! ما دخیل تو هستیم. در خانه خدا واسطه شو که خدا به ما مردم ایران، چوب کفران نعمت و ناسپاسی نزند. خدا خیلی به ما نعمت داده است؛ چه شخصی، چه دولتی، چه مملکتی. امنیتی که در مملکت ما هست، در کمتر جایی می‌یابیم. ناامنی بسیاری از کشورهای همسایه را ببینید! شاید روزی نیست که انفجار و کشته‌ناداشته باشند. الان در یمن و سوریه، چند میلیون آواره هستند؟ در فلسطین چه خبر است؟ نمی‌خواهم بگویم مملکت ما مشکل ندارد یا مشکلات را توجیه کنیم. ممکن است بر اثر سوء مدیریت یا تحریم‌ها یا بی‌رحمی بعضی از افراد، مشکلاتی در میان باشد، ولی این نعمت‌ها را هم واقعاً ببینیم. در کشورهایی که گرفتار جنگ هستند، فرزند آن‌ها بیرون می‌رود، نمی‌دانند برمی‌گردد یا نه؟ بچه‌ها یک ساعت از مدرسه دیر بیاید، چه حالی پیدا می‌کنیم؟ چرا این قدر ناشکری می‌کنیم؟

زمان رضاخان ناامنی و خفقان چنان بود که علمای ما حق عمامه گذاشتن نداشتند؛ فقط چند نفر از مجتهدان و مراجع می‌توانستند عمامه بگذارند. از سر علما عمامه برمی‌داشتند؛ چادر خانم‌ها را می‌کشیدند؛ حق نداشتند با چادر بیرون بیایند. وقتی حاج شیخ عبدالکریم حائری - که بزرگ حوزه علمیه قم و مرجع بزرگ آن زمان بود و حضرت امام و خیلی از مراجع پای درسش می‌رفتند - از دنیا رفت، در شهر قم و شهرهای مختلف، مراسم ختم برایش نگرفتند؛ چون ممنوع شده بود! یعنی نمی‌توانستند برای یک مرجع تقلید مجلس فاتحه بگیرند. روضه‌خوانی ممنوع بود؛ یعنی این روضه‌خوانی‌ای که الآن ما راحت و آشکار،

در حسینیه و تکایا به مناسبت‌های مختلف، عزاداری برگزار می‌کنیم، ممنوع بود؛ حتی تاسوعا و عاشورا!

مرحوم آقای دولابی فرمودند: من نوجوان یا جوان بودم؛ در دولاب، در زیرزمین مجلسی گرفتیم؛ مخفیانه چند نفر هم گذاشتیم که پاسگاه و مأمورها نیابند؛ یک یاحسین و یاحسین کنیم و کمی بر سینه بزنیم. مأموری ما را پیدا کرد و لورفت و آمدند ما را به کلانتری و پاسگاه بردند. آقای دولابی با اشک و ناله می‌گفت: وقتی ما را زندان کردند، پدر ما که ارباب دولاب بود، آمد. در پاسگاه ایشان را می‌شناختند و احترام می‌گذاشتند. گفت: بچه‌های ما را یک عده از دولاب گرفته‌اند و می‌خواهند آن‌ها را تحویل دادگاه بدهند. رئیس پاسگاه گفت: اگر این دولابی‌ها آدم کشته‌اند، هیچ مشکلی ندارد؛ اگر غارت کرده‌اند، مشکلی ندارد؛ چاقو کشیده‌اند، شراب خورده‌اند، هر گناهی کرده‌اند، مشکلی ندارد؛ فقط روضه‌خوانی نکرده باشند. این را نمی‌توانم کاری کنم. آقای دولابی می‌گفت: این از هزارتا چاقو زدن برای ما بدتر بود. یعنی روضه‌خوانی از آدم‌کشی بدتر بود. می‌گفت: بقیه گناهان را می‌توانم وساطت کنم؛ ولی روضه نخوانده باشند؛ من از رضاخان می‌ترسم که مرا بزند و بیچاره‌ام کند.^۱ چنین خفقانی بوده است. چرا ما قدر امنیت را نمی‌دانیم؟

شاید شب و روزی نباشد که نیروهای انتظامی ما در مرزها نگهبانی می‌دهند، کشته ندهند؛ شهید ندهند. آن‌ها این همه خدمت می‌کنند که در مملکت ما امنیت باشد؛ چرا ما قدر این را نمی‌دانیم؟ به هر حال، این نعمت امنیت و نعمت عافیت، نعمت بسیار بزرگی است.

این حدیث معروف را شاید همه حفظ باشند: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ

الْعَافِيَةُ؛^۱ دو نعمت است که ناشناخته است: امنیت و تندرستی». انسان زمانی ارزش چیزی را می‌شناسد و می‌داند که آن را از دست بدهد. بسیاری از مردم، قدر و ارزش خورشید را نمی‌شناسند، چون همواره در پیش چشمانشان است؛ از این رو، از آن غافل می‌شوند. زمانی متوجه ارزشمندی آن می‌شوند که آن را از دست بدهند و با تاریکی مطلق و سرمای شدید و یخبندان روبه‌رو شوند.

مقام معظم رهبری در زمینه امنیت می‌فرمایند: «تا امان هست، کسی ملتفت نیست که امنیت هست. از خانه تا محل کسبت می‌خواهی بروی، ناامن باشد؛ تا مدرسه می‌روی، ناامن باشد؛ دانشگاه، ناامن باشد؛ از این شهر به آن شهر، ناامن باشد؛ الحمدلله امروز امنیت در کشور وجود دارد و این برای زحمات نیروهای نظامی ما و نیروهای امنیتی ما است؛ باید واقعاً از این‌ها تشکر کرد و این‌ها را تقویت کرد».^۲

گفت: «تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی» تا وقتی که در امنیت هستیم، قدرش را نمی‌دانیم. وقتی ناامنی شود، بعد می‌فهمیم چه خبر است؟

آری؛ امنیت و تندرستی، دو نعمتی هستند که انسان قدرناشناس، شکر آن را به جا نمی‌آورد و نسبت به آن به دو طریق زبانی و عملی کفران می‌ورزد؛ چون برای تندرستی و عافیت، به زبان، شاکر و سپاسگزار خداوند نیست و در زندگی خود هم به درستی از این دو نعمت برای رشد و کمال بهره نمی‌گیرد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر سَلَّمَ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»^۳ دو نعمت امنیت و عافیت است که شکرشان به جا آورده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۳.

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index>

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۷۱۰.

نمی‌شود».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «يَتَأَمُّ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ، وَ لَا يَتَأَمُّ عَلَى الْحَرْبِ؛^۱ فرزند مرده می‌خوابد و مال ربوده نمی‌تواند بخوابد» یعنی آدم مصیبت زده، شب خوابش می‌برد؛ اما اگر بگویند: آقا امشب حمله می‌کنند به خودت، به ناموست، مالت را غارت می‌کنند و ناامن است، اصلاً چشمش روی هم نمی‌آید. بدنش هم سالم، همه چیز سالم، پول هم زیاد دارد؛ کسی هم فوت نکرده است، ولی ناامن است. همین که بگویند این محل، محل ناامنی است، آدم خوابش نمی‌برد. بنابراین ما باید قدر این امنیت‌ها را بدانیم! به داده‌ها نگاه کنید، تا برسیم به نداده‌ها؛ در همان نداده‌ها هم نعمت‌های بسیار نهفته است.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۲.